



میرزا محمدی، محمد حسن (۱۳۹۴). مبادی معرفت شناختی فارابی در رساله فصوص الحکمه و استنتاج دلالت های تربیتی آن. پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۵(۱)، ۸۹-۱۰۳.

مبادی معرفت شناختی فارابی در رساله فصوص الحکمه و استنتاج دلالت های تربیتی آن

محمد حسن میرزا محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۰

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، توصیف و استنتاج اصول، هدف‌ها و روش‌های تربیتی بر اساس مبادی معرفت شناختی فارابی در رساله فصوص الحکمه می‌باشد. برای دست‌یابی به این هدف از روش پژوهش تحلیل اسنادی و استنتاجی بهره گرفته شد. یافته‌های حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که عالم بودن واجب‌الوجود به تمام ممکنات، علم حق عین ذات اوست، علم حق مظهر قدرت اوست، عالم بودن واجب‌الوجود به کلیات و جزئیات، واحد بودن علم حق و کثیر بودن علوم دیگر، گنه ذات حق قابل شناخت نمی‌باشد، و ظاهر بودن ذات حق و اعتباری بودن باطن او از مهم‌ترین ویژگی‌های علم الهی بر اساس رساله فصوص الحکمه به شمار می‌روند. همچنین، امکانی بودن شناخت انسان، ناکامل بودن شناخت انسان، تدریجی بودن شناخت انسان و متکثر بودن شناخت انسان از مهم‌ترین اصول تربیتی حاصل از شناخت واجب‌الوجود برای سالک بر اساس رساله فصوص الحکمه محسوب می‌شوند. علاوه بر این، وصال حق، کمال نفس مطمئنه، کسب لذت و صدور کرامات به مثابه مهم‌ترین هدف‌های تربیتی، و سیر عقلانی برای شناخت حق، شهود عرفانی برای شناخت حق که خود شامل تجرد از تعینات، تأمل در حقیقت وجود، فنای در وجود مطلق، شهود علمی و عملی حق، شهود حق در مظاهر تفصیلی، درک حقیقت، و ریاضت نفس در زمره روش‌های تربیتی حاصل از شناخت واجب‌الوجود برای سالک بر اساس رساله فصوص الحکمه قلمداد می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: معرفت شناسی، تعلیم و تربیت، اصول، هدف‌ها، روش‌ها، واجب‌الوجود، سالک، فصوص الحکمه، فارابی

^۱. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید، mirzamohammadi@shahed.ac.ir

مقدمه

فارابی، حکیم بزرگ، مؤسس فلسفه اسلامی است. شناخت فلسفه اسلامی و مطالعه و پژوهش در این عرصه با فارابی آغاز می‌شود و بدون درک و فهم دقیق اندیشه معلم ثانی، شناخت فلسفه اسلامی ممکن نیست. مبادی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی در فلسفه فارابی از چنان وسعتی برخوردار است که از منظرهای متفاوت و متنوع می‌توان به آن نگریست. در این پژوهش، بخش معرفت‌شناسی فلسفه معلم ثانی مورد نظر قرار گرفته است. بررسی و تحلیل معرفت‌شناسی در فلسفه فارابی نیازمند مطالعه دیگری است که پیش از این انجام شده است (Mirzamohammadi, 2014). بنابراین این قسمت، به طور خلاصه معرفی می‌شود.

در خصوص معرفت‌شناسی فارابی ذکر چند نکته ضروری است: نخست، در معرفت‌شناسی فارابی، قانون مندی حاکم است. مبانی، روش‌ها و غایات معرفت‌شناسی فارابی از قوانین کلی، منطقی و ثابتی پیروی می‌کنند. دوم، معرفت‌شناسی فارابی، غایت‌گراست. غایت شناخت در اندیشه فارابی، معرفت وجود اول و ویژگی‌های اوست. سوم، معرفت‌شناسی فارابی کل‌گرا و جامع‌نگر است، به این معنا که در نظام معرفت‌شناختی او تمامیت پدیده شامل ماهیت، واقعیت، حقیقت و مبادی مورد شناخت قرار می‌گیرد. چهارم، معرفت‌شناسی فارابی، سلسله‌مراتبی است. در این نظام، معرفت از حس شروع شده و تا اشراق ادامه می‌یابد، پنجم، معرفت‌شناسی فارابی کثرت‌گراست. در اندیشه فارابی، کسب معرفت محدود به یک روش خاص نمی‌باشد، بلکه مجموعه‌ای از روش‌های تجربی، تحلیلی و تعقلی را شامل می‌شود.

بررسی اندیشه‌های معرفت‌شناختی فارابی حاکی از آن است که ایشان یک فیلسوف تمام‌عیار است و تأکیده‌های او در خصوص معرفت‌عقلانی و نقش آن در منظومه شناخت او، در میان فلاسفه مسلمان بی‌نظیر است. بر اساس این مراتب، به ظاهر، انتظار می‌رود که فارابی به عنوان یک فیلسوف صد در صد عقل‌گرا و به قولی «فیلسوف مشایی» شناخته شود و زمینه‌های معرفت‌شناختی غیر عقل‌گرایانه در فلسفه او جایی نداشته باشد. در حالی که، واقعیت چیز دیگری است. فارابی، همچنین، فیلسوف اشراقی تمام و کمالی است و به جز این هم از مؤسس فلسفه اسلامی و معلم ثانی انتظار نمی‌رود. فارابی، پیشرو فلسفه اسلامی، از یک سو آثار ارزشمندی مانند «آراء اهل مدینه فاضله» (Al-Farabi, 1991) و «سیاست مدینه» (Al-Farabi, 1964) را با محوریت سیاست و مدنیت و در اوج پختگی به ثمر می‌رساند و از سوی دیگر رساله گران سنگ «فصوص الحکمه» (Al-Farabi, 1996) را می‌نویسد که به تنهایی ایشان را در رأس فلاسفه اشراقی قرار می‌دهد.

در انتساب رساله فصوص الحکمه به فارابی تردید وجود دارد. برای این تردید دو دلیل مطرح شده است: «اول این که فارابی این رساله را نه به مشرب اشراق و عرفان افلاطونیان جدید، بلکه بر مبنای عرفان اسلامی، با منطق و برهان تصنیف کرده است و این موضوع تعدادی از فارابی شناسان را به اشتباه انداخته است. دوم این که چون فارابی فیلسوفی مشایی است و با مباحث عرفانی دقیق سرو کار چندانی ندارد، و از طرفی اساس کار او عقل و برهان است، این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌تواند این رساله از آن او باشد؟» (Maleki, 2000, p. 21) این گونه استدلال نمی‌تواند درست باشد، پرداختن به این موضوع که رساله فصوص الحکمه اثر فارابی است، خارج از حوصله این مقاله می‌باشد. برای این منظور می‌توان به منابع مربوط به آن از جمله مقدمه‌های استاد آشتیانی (Ashtiani, 2011) و استاد حسن زاده آملی (Hassanzade Amoli, 1997) بر رساله فصوص الحکمه مراجعه نمود.

رساله فصوص الحکمه از عمیق‌ترین رساله‌های فارابی است که از حیث عبارت‌ها و الفاظ در حد اعلا‌ی فصاحت و از جهت معنا بسیار دقیق و عمیق می‌باشد. این رساله، در کنار «رساله الحروف»، یکی از دو رساله‌های عمیق فارابی در مابعدالطبیعه هستند. معلم ثانی در این رساله تلاش می‌کند تا آراء شرقی و ایرانی خود را بیان کند (PourHassan, 2011, p. 55) فارابی در بیشتر فص‌های رساله فصوص به آیات قرآن مجید تمسک جسته است، به گونه‌ای که می‌توان این رساله را تفسیر فارابی بر قرآن دانست (Mohaghegh Damad, 2013, p. 78)

رساله فصوص الحکمه مشتمل بر شصت و شش «فص»^۱ می‌باشد: فص اول تا نوزدهم (واجب‌الوجود و صفات او)، فص بیستم تا بیست و هشتم (مسئله معرفت، معرفت حق تعالی، وصال حق، شهود حق)، فص بیست و نهم و سی‌ام (تجرد روح)، فص سی و یکم و سی و دوم (پیامبر و فرشتگان)، فص سی و سوم تا پنجاه و دوم (قوای ظاهری و باطنی (روحانی) انسان و روح قدسی)، فص پنجاه و سوم و پنجاه و چهارم (بازگشت به مسئله فرشتگان، قلم و لوح، عالم امر)، فص پنجاه و پنجم و پنجاه و ششم (علیت، اراده الهی و اختیار انسان)، فص پنجاه و هفتم (امکان رؤیت و مشاهده خداوند و نزاع متکلمان)، فص پنجاه و هشتم تا شصتم (نهان و خفای یک موجود)، و فص شصت و یکم تا شصت و ششم (وجود کامل حق، بساطت حق، علم حق، باطن بودن وجود، مبدئیت و اولویت واجب، آخر بودن واجب).

با توجه به بحث‌های ارائه شده، مسئله اصلی این است که از محتوای رساله فصوص الحکمه تا چه اندازه می‌توان آراء و اندیشه‌های تربیتی استنتاج کرد. بر این اساس، چهار سوال پژوهش به شرح زیر

۱. «فص» به معنای خلاصه، عصاره، و گوهر است.

صورت بندی شده‌اند:

- (۱) مهم‌ترین ویژگی‌های علم الهی بر اساس رساله فصوص الحکمه کدامند؟
- (۲) مهم‌ترین اصول تربیتی حاصل از شناخت واجب‌الوجود برای سالک بر اساس رساله فصوص الحکمه کدامند؟
- (۳) مهم‌ترین هدف‌های تربیتی حاصل از شناخت واجب‌الوجود برای سالک بر اساس رساله فصوص الحکمه کدامند؟
- (۴) مهم‌ترین روش‌های تربیتی برای شناخت واجب‌الوجود از طرف سالک بر اساس رساله فصوص الحکمه کدامند؟

روش

برای پاسخ به پرسش‌های این پژوهش از روش تحلیل اسنادی و استنتاجی بهره گرفته شد. بدین ترتیب، نخست رساله فصوص الحکمه مورد تحلیل قرار گرفت و مهم‌ترین ویژگی‌های علم الهی احصاء و معرفی شدند. سپس، بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته، اصول، هدف‌ها و روش‌های تربیتی حاصل از بررسی و تحلیل ویژگی‌های علم الهی استخراج و ارائه شدند. با توجه به مراتب فوق، بر اساس مطالعه متن رساله فصوص الحکمه، ابتدا برای هر فص متناسب با محتوای آن، عنوان گذاری شد، آنگاه عنوان‌ها استخراج شده در یک چهارچوب مفهومی قرار داده شدند که شامل بخش‌های ویژگی‌های علم الهی، اصول، هدف‌ها، و روش‌های تربیتی می‌باشد. شکل (۱) چهارچوب مفهومی پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۱: چهارچوب مفهومی پژوهش

یافته‌ها

سوال اول: مهم‌ترین ویژگی‌های علم الهی بر اساس رساله فصوص الحکمه کدامند؟

با بررسی و مطالعه رساله فصوص الحکمه می‌توان ویژگی‌های علم الهی را شامل موارد زیر

دانست:

- (۱) عالم بودن واجب‌الوجود به تمام ممکنات: حق، به تمام حقایق، قبل از وجود اشیاء، به تفصیل علم دارد. این علم، علم فعلی و علم منشأ صدور اشیاء است و اگر صور علمی اشیاء، متمایز از یکدیگر نباشند، امکان ندارد حق بر طبق علم خویش و از روی نقشه و نظام وجودی سابق بر اشیاء، به آن‌ها وجود خارجی اعطاء نماید (فص ۱۰).
- (۲) علم حق، عین ذات اوست: حق، مبدأ ظهور اشیاء است و علم به ذات او، برترین مراتب علم است. همه علوم، منبعث از علم به ذات و ظهور ذات است. انکشاف اشیاء، به تبع ذات در مقام احدیت و علم اول که عین ذات حق می‌باشد، صورت گرفته و از آن جایی که علم حق، فعلی و مبدأ وجود معلول و منشأ جمیع علوم است، از حقایق خارجی انتزاع نمی‌یابد. حق، آن چنان عالمی است که علم او به جمیع اشیاء، مستند به ذات او و انکشاف همه صورت‌های کلی و جزئی و حقایق مادی و مجرد، منبعث از ذات و ظهور ذات للذات است (فص ۱۱). علم خدا، انفعالی حاصل از اشیاء نبوده بلکه علم فعلی است که سبب وجود موجودات است (فص ۶۲). علم ذاتی عین ذات واحد است و علم فعلی با عنایت ربانی موجب ایجاد کثرت‌های نامتناهی است (فص ۶۳).
- (۳) علم حق، مظهر قدرت اوست: علم حق، قدرت ذاتی اوست. این علم از آن جهت که نور مجرد و به حسب ذات، نور صرف، غنی و لذاته می‌باشد، قدرت است. حق، با توجه به این علم، می‌تواند خود را ظاهر نموده و در این مقام، می‌تواند عالم و معلوم و علم را مشاهده کند. همچنین، به وصف علیت کل اشیاء می‌تواند خود را شهود کند. علم تام حق، علت ظهور علم تفصیلی به کل موجودات جهان است (فص ۱۶). حق، به ذات خود تعقل می‌کند و خود را عین علم و نور می‌بیند. این شهود ذات، همان قدرت اوست و این قدرت، مبدأ ظهور علمی اشیاء و متأخر از ذات حق است. عالم، علم تفصیلی حق بوده که در مرتبه مقدم بر عالم وجود واقع شده و در افق عالم امر که عالم معقول باشد، قرار دارد. صور علمی اشیاء که در مرتبه مقدم بر اشیاء قرار دارند، مقام ظهور حق به نام علیم هستند و این صور از باب آن که صور خلایق امکانیه هستند، مطلع کتاب تکوین می‌باشند. این کتاب، شروع آن عقل و

- پایان آن ماده است. حق مربی حقایق وجودی است و صور علمی مرتبه ظهور حق است.
- (۴) عالم بودن واجب‌الوجود به کلیات و جزئیات: واجب‌الوجود به کلیات و جزئیات علم دارد. علم او به کلیات به معنای جهل او به اشیاء نمی‌باشد، بلکه او به مادیات و متغیرها که از طریق حواس درک می‌شوند، به صورت ثابت علم دارد و این علم، کامل‌ترین علوم است. علم حق، مفاض از غیر نبوده بلکه مستند به ذات اوست. ذات او مبدأ همه علوم و ادراکات است. نحوه حصول کثرت در علم حق، به لحاظ نقش بستن صور علمی در مقام علم ثانی به این صورت است که حق، از آن باب که ذاتش در مرتبه اعلای از تجرد است و در مقام ذات علم و عالم و معلوم است، ذات خویش را، در حالی که جامع همه کمالات موجود است و اولین وجود صادر شده از خود را تعقل می‌نماید. این وجود، علت وجود عقول و نفوس بعد از خود می‌باشد. حق، به جمیع نظام وجود عالم است. علم او تام، واجب، خارج از مقوله جوهر و عرض و از جنس تعقل است. علم حق، کامل‌ترین نحوه علم و بالاترین مرحله ادراک بوده که در حقیقت، علم حاصل از ذات خودش می‌باشد (فص ۱۲).
- (۵) واحد بودن علم حق و کثیر بودن علوم دیگر: علم حق ذاتی و واحد بوده و وحدت آن اطلاقی است، یعنی از نهایت تمامیت، علم، قدرت، حقیقت و کمال مطلق برخوردار است. علم‌های دیگر، متکثر و در مرتبه متأخر از ذات و معلول تعقل می‌باشند، چون تعقل ذات، تعقل علت اشیاء است. از تعقل ذات، تعقل کثرات به وجود می‌آید، ولی این تعقل نسبت به کثرات، نفس وجود این کثرات است، در حالی که همه آن چه که به وجود آمده، از واحد است (فص ۱۳). علم متکثر در مرتبه متأخر از ذات و معلول تعقل ذات می‌باشد. تعقل ذات، تعقل علت اشیاء است. از تعقل ذات، تعقل کثرات حاصل می‌شود، ولی این تعقل نسبت به کثرات، نفس وجود این کثرات است. علم به علت تام، موجب علم به معلول تام است. ذات حق، همان طور که علم و ظهور صرف است، قدرت صرف نیز هست، لذا تعقل ذات عین ذات و عین قدرت و اراده ذاتی است.
- (۶) گنه ذات حق، قابل شناخت نمی‌باشد: شناسایی حق، در حقایق امکانی به جزء از ناحیه حق حاصل نمی‌شود. او ممکنات را از راه ارائه آیات و آفاق و انفس به خود توجه می‌دهد. شناسایی ذات حق، در مقام واحدیت ذاتی، نسبت به ذات خود، که در آن مقام عالم و معلوم و علم، امر و وجود واحدی است، علت معرفت اشیاء به حق مطلق است. این معرفت، سبب معرفت یافتن آنان در مقام کثرت، به حق اول است (فص ۱۷). حق، به هیچ یک از قوای حسی و عقلی انسان در نخواهد آمد (فص ۵۱). بنابراین، او را به کنه ذات نمی‌توان شناخت بلکه باید اوصاف او را شناخت (فص ۵۲). قلم و لوح خدا

جسمانی نبوده بلکه حقایق روحانی هستند (فص ۵۴). به طور کلی، قرب به خدا غیر مکانی است (فص ۶۰).

۷) ظاهر بودن ذات حق و اعتباری بودن باطن او: باطن بودن حق، از شدت ظاهریت او می‌باشد. خداوند به قوای ادراکی ما باطن و به ذات خود ظاهر است. ادراک ما از حق، ناقص است و بر این اساس فکر می‌کنیم که ذات حق پنهان است در حالی که ذات حق، ظاهریت کامل داشته و باطنیت او اعتباری می‌باشد (فص ۶۵).

سوال دوم: مهم‌ترین اصول تربیتی حاصل از شناخت واجب‌الوجود برای سالک، بر اساس رساله فصوص الحکمه کدامند؟

بر اساس بررسی و تحلیل رساله فصوص الحکمه، مهم‌ترین اصول تربیتی به شرح زیر می‌باشند:

۱) امکانی بودن شناخت انسان: این اصل از فص‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، و ۶۳ رساله استنتاج شده است. ویژگی مشترک این فص‌ها را می‌توان «حتمی بودن علم واجب‌الوجود»، و بنابراین امکانی بودن شناخت انسان دانست. شناخت برای انسان، حتمیت نبوده بلکه یک امکان است و به فعلیت رسیدن آن در گرو قرار گرفتن در مسیر صحیح تعلیم و تربیت می‌باشد. این امکان، زمینه به کمال رسیدن آدمی نیز می‌باشد که فارابی بر آن تاکید زیادی داشته و می‌توان آن را جزء اصول تربیتی معلم ثانی به حساب آورد (Mirzamohammadi, 2014, p. 92). بر این اساس، نظام تعلیم و تربیت باید شاگردان را به حدود شناخت خود آگاه نموده و با در نظر گرفتن این اصل مهم برنامه ریزی‌های لازم را انجام دهد.

۲) ناکامل بودن شناخت انسان: این اصل از فص‌های ۱۲، ۱۳، ۱۶، و ۶۵ رساله استنتاج شده است. ویژگی مشترک این فص‌ها را می‌توان «کامل علم واجب‌الوجود»، و بنابراین ناکامل بودن شناخت انسان دانست. بر این اساس، نظام تعلیم و تربیت باید شاگردان را به این موضوع آگاه نماید که علم کامل نزد خدا می‌باشد. آن‌گاه که این آگاهی ایجاد شد، لازم است به آنان کمک شود تا در حد ظرفیت خود و البته با تلاش فراوان از این علم لایزال بهره‌مند شوند.

۳) تدریجی بودن شناخت انسان: این اصل بیشتر از فص ۱۶ رساله استنتاج شده است. در این فص، معلم ثانی بیان می‌کنند که «مطلع تکوین و تدریج علم و شناخت انسان، وجود باری تعالی می‌باشد». فارابی معتقد است همچنان که انسان موجودی کمال طلب می‌باشد، مراتب نیل به کمال برای او متدرج است و باید در طول زندگی و از طریق ممارست و ریاضت (تعلیم و تربیت) به آن مرحله

برسد (Mirzamohammadi, 2014, p. 97). پیام مشخص این فص برای دست اندرکاران نظام تعلیم و تربیت آن است که شناخت شاگردان بایستی به تدریج و تکوین کامل شود و از هر گونه تعجیل در این خصوص پرهیز شود.

۴) متکثر بودن شناخت انسان: این اصل بیشتر از فص ۱۳ رساله استنتاج شده است. موضوع محوری این فص آن است که «علم حق، ذاتی و واحد بوده و وحدت آن اطلاقی است و علم‌های دیگر، متکثر و در مرتبه متأخر از ذات و معلول تعقل می‌باشند». پیام مشخص این فص برای دست اندرکاران نظام تعلیم و تربیت آن است که بایستی در آموزش و پرورش شاگردان، ترکیب و تکثر موزونی میان نظر (علم) و عمل (اخلاق) صورت گیرد و چون این دو حوزه بالقوه مستعد گسست هستند، هوشیاری لازم برای جلوگیری از این اتفاق صورت گیرد.

سؤال سوم: مهم‌ترین هدف‌های تربیتی حاصل از شناخت واجب‌الوجود برای سالک، بر اساس رساله فصوص الحکمه کدامند؟

بر اساس بررسی و تحلیل رساله فصوص الحکمه، مهم‌ترین هدف‌های تربیتی شناخت حق، برای سالک را به دو دسته اصلی و فرعی به شرح زیر دسته بندی می‌شوند:

الف) هدف اصلی: وصال به حق

معلم ثانی، در فص ۲۸ فصوص، به طور ویژه به این موضوع پرداخته و معتقد است که هر کس خدا را بشناسد، همیشه با او بوده و در عین وصال است. این مقام، بالاترین مرتبه و برترین پیامد تربیتی شناخت حق برای سالک واجب‌الوجود می‌باشد. وصال حق، سعادت قصوای آدمی است که فارابی در آثار مختلف خویش به آن اشاره کرده است. می‌توان سعادت را هدف غایی تعلیم و تربیت از دیدگاه معلم ثانی به شمار آورد (Mirzamohammadi, 2013a, p. 146).

فارابی در «رساله التنبيه على السبيل السعاده»، سعادت را غایت مطلوبی می‌داند که همه انسان‌ها مشتاقانه خواهان آن هستند و با تلاش خویش، به سوی آن حرکت می‌کنند (Al-Farabi, 2011, pp. 36-37). بنابراین، فطرت کمال طلبی، آن‌ها را به سوی سعادت می‌کشاند. فارابی، سعادت را مانند پیوستاری می‌داند که شروع آن از طریق زندگی در مدینه فاضله و نهایت آن در آخرت و پیوستن به خداوند است که همانا سعادت حقیقی است. برای او سعادت هم شکل فردی و هم شکل اجتماعی دارد. سعادت جامعه در گرو سعادت افراد آن است.

آنجا که فارابی از سعادت در دنیا بحث می‌کند، زندگی در مدینه فاضله را در نظر دارد و رسیدن

به این سعادت را در گرو انجام درست وظایف مدنی از سوی افراد مدینه می‌داند. برای اینکه اعضای مدینه، وظایف خود را درست انجام دهند، باید آموزش لازم را ببینند. فارابی رسیدن به سعادت حقیقی را نیز مستلزم تربیت صحیح می‌داند. او راه رسیدن به این مرحله را نیازمند تحصیل علوم نظری و عملی و کسب همه فضایل می‌شناسد. تجلی همه این فضایل در وجود مبارک نبی و امام است که به بالاترین مرحله تعلیم و تربیت رسیده‌اند.

(ب) هدف‌های فرعی:

مهم‌ترین هدف‌های تربیتی فرعی مستخرج از رساله فصوص الحکم عبارتند از:

(۱) کمال نفس مطمئنه: فارابی در فص ۲۲ فصوص، به بیان این موضوع پرداخته و معتقد است که سالک راه حق، با شناخت حق اول و شهود حسن مطلق به کمال نفس مطمئنه می‌رسد. فارابی در «تعلیقات» کمال را با واژه خیر توضیح می‌دهد. از دیدگاه او، خیر غایتی است که هر چیزی شوق حرکت به سوی آن را دارد و خواهان آن است و با کمک آن به مرتبه و حقیقت وجودی خود می‌رسد. خیر آخرین مرحله از کمال وجود است، همان‌طور که در مقابل آن، شر نقصان وجود است. در فلسفه اخلاق فارابی، خیر و وجود کامل، بر یک دیگر منطبق می‌باشند (Al-Farabi, 2000, P. 15).

(۲) کسب لذت: معلم ثانی در فص ۲۳ به این موضوع پرداخته و معتقد است که نفس ناطقه آن‌گاه که به معرفت خدا برسد، لذت بیند. نکته مهم در این فص آن است که در نظر فارابی، رسیدن به لذت برای سالک راه خدا، معطوف به قوه ناطقه انسان و نیازمند شناخت خدا به عنوان کمال نفس ناطقه می‌باشد.

(۳) صدور کرامات: فارابی در فص ۴۷ به این موضوع اشاره کرده و معتقد است که روح قدسی از عالم ظاهر به عالم باطن حرکت کرده و با این حرکت، از او کرامات سر می‌زند. معلم ثانی، رسیدن به این مرحله را نیازمند حرکت سالک می‌داند. این حرکت، نماد اراده سالک برای خروج از حس به معنا می‌باشد. این ویژگی، نمونه‌ای کوچک از صدور فیض الهی است. از نظر معلم ثانی، انسانی که به درستی تربیت شده باشد، نمودهایی از صفات حق در او جلوه می‌کند.

از جمله این صفات، صدور کرامات می‌باشد. همان‌گونه که سراسر عالم وجود، جلوه‌ای از فیض خداوند است، در انسان تربیت یافته نیز فیض به صورت صدور کرامات دیده می‌شود. از نظر

فارابی، اوج این صفت را می‌توان در پیامبر (ص) و امام (ع) مشاهده نمود.

سؤال چهارم: مهم‌ترین روش‌های تربیتی برای شناخت واجب‌الوجود از طرف سالک، بر اساس رساله فصوص الحکمه کدامند؟

بر اساس تحلیل رساله فصوص الحکمه فارابی، می‌توان مهم‌ترین روش‌های تربیتی برای شناخت حق برای سالک را شامل «سیر عقلانی» و «شهود عرفانی» دانست:

الف) سیر عقلانی برای شناخت حق: فارابی معتقد است که از طریق سیر عقلانی می‌توان از مقام بطون و مرحله مقدم بر کاینات و مقام احدیت، به ظهور او یعنی خلاق رسید. براین اساس، مقام بطون خلاق که همان حق اول است، برای سالک ظاهر می‌شود و به حق شناخت پیدا می‌کند (فص ۱۱). سالک می‌تواند وجود حق را هم به صورت علمی و هم عینی شهود کند. البته این دو با هم تفاوت دارند، اما هر دو نیازمند راهنما هستند.

گاهی سالک از ناحیه تفکر در مخلوقات به خالق و گاهی نیز از حق به مخلوقات می‌رسد که می‌توان آن را سیر صعودی و نزولی نام نهاد. راه‌های معروف برای اثبات واجب، یکی مسیر اهل کلام، و دیگری اهل حکمت است. در نزد اهل حکمت، استدلال به حق از جانب نفس ناطقه صورت می‌گیرد و تقدیر این اصل که نفس چون مجرد است باید علت آن نیز مجرد باشد و سرانجام سلسله امکانی باید منتهی به وجود قائم به ذات و بی‌نیاز از علت شود. بهترین طریق، مسلک حکمای الهی است که تفکر و نظر افکندن در طبیعت موجود یا موجود بما هو موجود می‌باشد (فص ۱۷).

ب) شهود عرفانی برای شناخت حق: فارابی، در رساله فصوص الحکمه، شهود عرفانی سالک برای شناخت واجب‌الوجود را با عبارت‌های متفاوت بیان کرده است که به شرح زیر می‌باشند:

۱) تجرد از تعینات: معلم ثانی در فص‌های ۱۱-۱۳-۲۴-۲۶ و ۵۰ رساله فصوص الحکمه به این روش عرفانی پرداخته است. به طور نمونه، در فص ۱۱ در این خصوص بیان می‌کند: «اطلاق اسم باطن بر حق به اصطلاح حکمت، ناشی از کثرت ظهور حق بوده که به واسطه غلبه نور او در قوه ادراکی سالک، او را از خود دور می‌کند. به این دلیل که عدم ادراک شیء، ناشی از ضعف سالک و پنهان بودن ذات برای او، و دوری وی از عالم ادراک است. ظهور حق، از ناحیه سریان نور او در اشیاء و ابراز همه اشیاء و ظهور همه وجود از علم و قدرت اوست. این ظهور، در قوای ادراکی سالک هم دیده می‌شود.

پس فیض حق در همه جا جاری است و ذات او از جهت آن که نامتناهی است، سخت مورد درک

سالک می‌باشد. این سختی، ناشی از ضعف قوای ادراکی سالک بوده و مربوط به ذات حق نمی‌باشد. اگر انسان از عالم جسمانی و روحانی عبور کند، و از تعینات مجرد پیدا کند، به مرحله‌ای می‌رسد که احاطه کامل حق، او را به حیرت می‌آورد و به مرحله‌ای می‌رسد که فوق تصور است. در این مرحله، سالک به این سطح از ادراک می‌رسد که ادراک ذات حق محال است. همین حد از شناسایی، او را از تنگنای عالم خلق بخشیده و ملک و ملکوت را از این منظر مشاهده می‌کند.» فارابی در فص ۱۳ رساله در این باره چنین بیان می‌دارد که «انسان مؤمن و عارف و اصل به حق، در عین فراغت از تعلقات مادی و شهود حق، به مقتضای تجلی حق، در دهشت (غرق شدن در آب حیات) و حیرت حاصل از انوار جمال قرار می‌گیرد.»

(۲) تأمل در حقیقت وجود: فارابی در فص ۱۳ رساله به این موضوع پرداخته و بیان می‌کند: «شخص عارف با تأمل در حقیقت وجود، به او متوجه می‌شود. کسی می‌تواند به این مرحله برسد و آن حقیقت مطلق را وجه مقصود خود قرار دهد که از هر چه غیر اوست چشم پوشد، تا به مقام توحید حقیقی برسد.»

(۳) فنای در وجود مطلق: فارابی در فص ۱۴ رساله به این موضوع پرداخته و چنین بیان می‌دارد که «نظر افکندن به حق اول و مقام احدیت و عدم توجه به غیر، حتی اسماء و صفات منبعث از تجلی ذاتی حق، همان نیل به مقام احدیت و فنای در وجود مطلق است. مراد از فنا، فنای علمی است، نه فنای عینی که برای سالک هیچ سودی نداشته باشد. علم، ملازم با تقواست که مرحله به مرحله، تا رسیدن به مقام فنا فی الله ادامه می‌یابد. مشاهده نزدیکی انسان به خدا، به چشم دل، نیازمند رسیدن به حق یقین و مظهریت تجلی ذاتی است.»

(۴) شهود علمی و عملی حق: معلم ثانی در فص ۱۷ رساله و با عبارتهای مختلف به این موضوع چنین اشاره می‌کند: «حصول عرفان، نتیجه ارائه آیات آفاقی و انفسی از طرف حق اول به موجودات است و پایه و اساس آن، علم و شناخت فطری حاصل در نهاد موجودات است که به حسب واقع عین وجود، بلکه نحوه وجود آنهاست و علم بسیط به حق و واسطه فیض که همان پیامبر اکرم (ص) می‌باشد، در همه طبایع موجود است و این علم فطری، همان علم به توحید و لوازم ذاتی آن است و آن علمی که فطری است، علم مضاعف و دانش مرکب است. بنابراین، یکی از طرق علم به مبدأ و عرفان به وجود خالق، استدلال به حق از ناحیه آیات الهیه است.» از نظر معلم ثانی، بین رسیدن به حق و دیدن آن به بصیرت نه به بصر و دانستن آن از راه نظر و

برهان و تعقل تفاوت وجود دارد. رسیدن به این مقام، جزء از راه عجز به خدا، دوری از آن چه غیر اوست، قطع ریشه‌های نفاق و کفر، و سوز و گداز ممکن نمی‌شود. از این منظر است که شناسایی حق که مبدأ ظهور ممکنات است، همراه با شناخت آثار او است. این آثار، حقایق ممکن می‌باشند. شناخت حق، حصول معرفت به حق است، به این اعتبار که وجود و کمالات و صفات کمالیه، عین حقیقت اوست.

(۱) شهود حق در مظاهر تفصیلی: فارابی در فص ۱۸ فصوص الحکمه به این موضوع پرداخته است. به عقیده او، معرفت به حق، علاوه بر تفکر در حق به حسب وجود و اتصاف آن وجود کامل به اسماء و صفات کمالیه، به تفکر در مظاهر اسمایی و صفاتی حق نیز نیازمند است.

کامل‌ترین نوع مشاهده حق، شهود او در مظاهر تفصیلی وجود است. نهایت معرفت نفس، فناء فی الله، و رجوع به وحدت و اعراض از کثرات است.

(۲) درک حقیقت: معلم ثانی در فص ۴۶ فصوص به این مطلب می‌پردازد. از دیدگاه او، روح انسان که از ماده پاک شده، می‌تواند حقیقت را درک کند.

(۳) ریاضت نفس: فارابی در دو فص ۴۸ و ۵۹ به این موضوع اشاره دارد. معلم ثانی در فص ۴۸ بیان می‌کند که روح‌های عامه ریاضت نفس نکرده‌اند. همچنین، در فص ۵۹ در تکمیل این نکته بیان می‌دارد که حقایق در پرده ماده پوشانده شده‌اند و بدون ریاضت درک نمی‌شوند.

نتیجه

رساله فصوص الحکمه، یکی از آثار عمیق فارابی است. پیرامون این رساله، پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته که اغلب آن‌ها به شرح و تفسیر فص‌های فصوص پرداخته‌اند.

از جمله این پژوهش‌ها، می‌توان به شرح استاد حسن زاده آملی، شرح و تصحیح استاد سید جلال الدین آشتیانی، شرح استاد الهی قمشه ای (Elahi Ghomshei, 1985) اشاره کرد.

با وجود این، تاکنون پژوهش مستقلی در خصوص آموزه‌های تربیتی رساله فصوص انجام نشده است. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش این بود که بر اساس ویژگی‌های علم الهی، چه اصول، هدف‌ها و روش‌های تربیتی می‌توان از رساله فصوص الحکمه فارابی استخراج نمود.

نتایج به دست آمده از تحلیل این رساله به طور خلاصه در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱: ویژگی‌های علم الهی، هدف‌ها، اصول و روش‌های تربیتی مبتنی بر آن

ویژگی‌های علم الهی	اصول تعلیم و تربیت	هدف‌های تعلیم و تربیت	روش‌های تعلیم و تربیت
عالم بودن واجب‌الوجود به تمام ممکنات علم حق، عین ذات اوست. علم حق، مظهر قدرت اوست. عالم بودن واجب‌الوجود به کلیات و جزئیات. واحد بودن علم حق و کثیر بودن علوم دیگر کُنه ذات حق، قابل شناخت نمی‌باشد. ظاهر بودن ذات حق، و اعتباری بودن باطن او	امکانی بودن شناخت انسان ناکامل بودن شناخت انسان تدریجی بودن شناخت انسان متکثر بودن شناخت انسان	هدف اصلی: وصال حق هدف‌های فرعی: کمال نفس مطمئنه، کسب لذت، و صدور کرامات	سیر عقلانی برای شناخت حق شهود عرفانی برای شناخت حق: تجرد از تعینات، تأمل در حقیقت وجود، فنای در وجود مطلق، شهود علمی و عملی حق، شهود حق در مظاهر تفصیلی، درک حقیقت، ریاضت نفس

یافته‌های این پژوهش نشان داد که فارابی در تلاش است تا یک ارتباط موزون و منطقی میان ویژگی‌های علم الهی و اصول، هدف‌ها و روش‌های تربیتی برقرار نماید. ثمره این تلاش ارزشمند فارابی این است که هم‌زمان با برشمردن ویژگی‌های علم الهی، راه‌های شناخت آن ویژگی‌ها را نیز به سالک راه حق نشان می‌دهد. البته در این مسیر، نیاز به وجود معلم و راهنما ضروری است که معلم ثانی در فص ۱۷ رساله به آن اشاره دارد.

بنابراین، پیشنهاد کلی این پژوهش به دست‌اندرکاران نظام تربیتی کشور این است که فضای آموزشی را برای تقویت نگاه اشراقی در آموزش، یادگیری و پژوهش باز کنند. این موضوعی است که در سال‌های اخیر مورد توجه صاحب‌نظران تعلیم و تربیت نوین قرار گرفته و در سطح نظام‌های تربیتی جهان به مرحله عمل نیز در آمده است. توجه به نگاه اشراقی با عنوان‌های مختلفی از جمله شهود، کشف، و الهام، در کنار نگاه عقلی و منطقی، توانسته است فضای آموزش و پرورش را در دنیا متحول کند و دستاوردهای معنوی و مادی قابل توجهی را برای نظام‌های تعلیم و تربیت به ارمغان بیاورد. از دیدگاه فارابی، تحصیل علم و کسب معرفت، تنها از طریق قوه ناطقه (عقل) حاصل نمی‌شود، بلکه او نقش قوه متخیله (اشراق) را در این زمینه بسیار مهم و اساسی می‌داند، تا جایی که اوج شکوفایی این دو قوه را نزد پیامبر (ص) و امام

معصوم (ع) می‌بیند که هم فیلسوف هستند، یعنی قوه عقل ایشان به نهایت کمال رسیده است، و هم نبی و امام هستند، یعنی قوه تخیل ایشان به اوج تمامیت رسیده است، به گونه‌ای که وحی الهی به ایشان می‌رسد (Mirzamohammadi, 2013b, p. 170) این موضوع، از این جهت برای نظام تربیتی کشور ما مهم می‌شود که فلسفه تعلیم و تربیت ما، اسلامی است. بر این اساس، پیام فارابی این است که رسیدن به خدا، غایت تعلیم و تربیت است، نیل به این مقام تدریجی است، برای قدم گذاردن در این مسیر باید به خدا توکل نمود، آن چه توکل را کامل می‌کند، تلاش مستمر فرد است. این موارد، زمینه‌های منحصر به فردی است که نظام تربیت اسلامی را از نظام‌های تربیتی دیگر متمایز می‌نماید.

بر اساس پیشنهاد کلی مطرح شده، پیشنهادهای جزئی دیگر این پژوهش با تاکید بر اصول تربیتی حاصل از تحلیل رساله فصوص الحکمه عبارتند از: آگاهی بخشی به شاگردان در خصوص حدود شناخت خود و برنامه ریزی مبتنی بر آن، توجه به اصل تدریج و تکوین در شناخت شاگردان و پرهیز از هرگونه تعجیل، و ترکیب و تکثر موزون میان نظر (علم) و عمل (اخلاق) در آموزش و پرورش شاگردان با نظر به استعداد گسست این دو حوزه.

References

- Al-Farabi, A. (1964). *Al-Siasat Al-Madina* Egypt: Alkasv Lycia. (In Arabic)
- Al-Farabi, A. (1991). *Ara-e Ahl-e Almadineh Alfazelah*. Beirut: Dar-o-Almashregh. (In Arabic)
- Al-Farabi, A. (1996). *Fusus Al-Hikmah*. Egypt: Al-Sa'adah Publication. (In Arabic)
- Al-Farabi, A. (2000). *Al-Taalighat* (N. Mogharebi, Trans.). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. (In Persian)
- Al-Farabi, A. (2011). *Al-Tanbyh Ala sabile Al-Sadah* (N. Mogharebi, Trans.). Tehran: Publication Center of Sadra Islamic Philosophy Institute. (In Persian)
- Ashtiani, S. J. (2011). *Sharhe Fusus al-Hakam* Tehran: Elmi & Farhangi Publication. (In Persian)
- Elahi Ghomshei, M. M. (1985). *general and specific theology; Attachment Fusus al-Hakam* Tehran: Islamic publication. (In Persian)
- Hassanzade Amoli, H. (1997). *Nusus al-Hakam on Fusus al-Hakam*. Tehran: Cultural Publication Center of RAJA. (In Persian)
- Maleki, M. (2000). *Research & Correction of Sharh-e Fusus al-Hakam* Tehran: Elmi & Farhangi Publication. (In Persian)
- Mirzamohammadi, M. (2013a). Principles and ends of Farabi's philosophy and its implications for the goals of Islamic Education. *Quarterly Journal of New Thoughts on Education*, 9(1), 133-154. (In Persian)
- Mirzamohammadi, M. (2013b). Review of epistemology of Farabi and its implications for education (emphasised on curriculum). *Biquarterly Journal of Islamic Education*, 8(16), 163-183. (In Persian)

- Mirzamohammadi, M. (2014). *Philosophy of education of Farabi*. Tehran: University of Shahed publication. (In Persian)
- Mohaghegh Damad, S. M. (2013). Rosary of Creatures in Farabi's philosophy *Proceedings of the Conference Farabi* (pp. 77-84). Tehran: Publication Center of Sadra Islamic Philosophy Institute. (In Persian)
- PourHassan, G. (2011). Bibliography and Works of Al-Farabi *Proceedings of the Conference Farabi* (pp. 11-63). Tehran: Publication Center of Sadra Islamic Philosophy Institute. (In Persian)

